

نقد و بررسی آرای مفسران در تبیین شیوه‌های تربیت اخلاقی سوره‌ی حجرات

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، تبیین شیوه‌های تربیت اخلاقی سوره‌ی حجرات و نقد و بررسی آرای مفسران در این باره است. برای این منظور، ابتدا با تدبر در آیات سوره‌ی حجرات، «شیوه‌های تربیتی» آن استخراج شده و سپس با توجه به شیوه‌های ارائه شده به عنوان معیار، به نقد و بررسی آرای مفسران پرداخته شده است. بر اساس مطالعه‌ی انجام شده می‌توان شیوه‌های تربیتی مطرح شده در این سوره را در دو دسته‌ی کلی جای داد. دسته‌ی اول، ناظر بر انگیزش الهی و دربرگیرنده‌ی شیوه‌های «پروای الهی»، «محبت الهی»، «انذار» و «تبشیر» و دسته‌ی دوم، ناظر بر بینش الهی و متضمن شیوه‌های «بیان حقایق امور» و «بیان تمثیل» است. نتیجه به دست آمده این است که مفسران در تفسیر این آیات، بیشتر به مباحث اخلاقی پرداخته‌اند و آرای ایشان درباره‌ی شیوه‌های تربیتی این سوره، کاستی‌هایی دارد و مطالعه در این باره نشان می‌دهد مفسران، گاهی میان مطالب تربیتی، اخلاقی و احکام خلط کرده‌اند.

طاهره رجائی

دانشجوی تفسیر تطبیقی دانشگاه یزد
trajaei@stu.yazd.ac.ir

محمد حسین برومند

دانشیار علوم انسانی، الهیات، دانشگاه یزد
m.h.baroomand@yazd.ac.ir

محمد علی حیدری مزرعه‌آخوند

استادیار دانشگاه یزد
heydari@yazd.ac.ir

محمود حائری

استاد یار عضو هیئت علمی دانشگاه یزد
mhaery@yazd.ac.ir

امیر جودوی

دانشیار علوم انسانی، الهیات، دانشگاه یزد
amirjoudavi@yazd.ac.ir

واژگان کلیدی:

اخلاق، تربیت، تربیت اخلاقی، سوره‌ی حجرات، آراء تربیتی مفسران.

۱. بیان مسئله

سوره‌ی حجرات، به سوره‌ی آداب مشهور و معروف است؛ زیرا وظایف دینی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی مؤمنان در این سوره بیان شده است؛ بنابراین، بسیاری از مفسران آن را سوره‌ی اخلاق و آداب نامیده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۳۰ و ۳۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۴۵۵؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۶، ص ۲۱۲؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۵۳۹۶؛ حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۸؛ جزائری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۲۱ و ۱۳۴؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۲۶۳؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۳۳۵ و ...).

تربیت و اخلاق، دو حوزه‌ی متفاوت از یکدیگر هستند که بعضی از مباحث این دو حوزه در این سوره آمده است. پرسش‌های اصلی این پژوهش این است که تمایز میان اخلاق و تربیت چیست؟ در کدام یک از آیات سوره‌ی حجرات، به شیوه‌های تربیت اخلاقی اشاره شده است؟ عملکرد مفسران در بیان راهکارهای تربیت اخلاقی سوره‌ی حجرات چگونه است؟

موضوعات اخلاقی در خلال آیات سوره‌ی حجرات مطرح شده است و مفسران و عالمان آن را استخراج کرده و کتب یا مقالاتی درباره‌ی آن نگاشته‌اند؛ اما بحث شیوه‌های تربیت اخلاقی سوره‌ی حجرات مغفول مانده و تاکنون، درباره‌ی شیوه‌های تربیتی سوره‌ی حجرات و بررسی آرای مفسران در این زمینه، پژوهش مستقلی انجام نشده است.

این پژوهش، شیوه‌های تربیتی سوره‌ی حجرات را استنباط کرده و عملکرد مفسران در این زمینه را بررسی نموده است. اهمیت پژوهش حاضر در تمایز نهادن میان مفاهیم «اخلاق» و «تربیت» و نیز نقد آرای مفسران در تبیین شیوه‌های تربیت اخلاقی این سوره است. به منظور بررسی کیفیت آرای مفسران در این باره، ابتدا «شیوه‌های تربیتی» تبیین می‌شود و به عنوان معیار قرار می‌گیرد و سپس نقاط ضعف و قوت مفسران تشریح خواهد شد.

با توجه به این که آیات اخلاقی- تربیتی در سوره‌ی حجرات بسیار است و مفسران آن را سوره‌ی اخلاق نامیده‌اند؛ لذا این سوره به عنوان موضوع بحث انتخاب شد. داده‌های این پژوهش، به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده؛ اما به توصیف (گزارش) محض بسنده نشده، بلکه به تحلیل (analysis)، نقد (critic) و ارائه‌ی نظر نیز پرداخته است.

۲. مفهوم‌شناسی اخلاق و تربیت

به منظور تبیین مفهوم «اخلاق» و «تربیت» و نیز تفکیک این دو حوزه از یکدیگر، ابتدا به عنوان نمونه چند مورد از تعاریف ارائه شده از اخلاق و تربیت را بیان می‌گردد و سپس تعریف مدنظر در این پژوهش شرح داده خواهد شد.

۱- از جمله، کتب: تفسیر سوره‌ی حجرات از محسن سعیدیان؛ تفسیر سوره‌ی حجرات سراسر اخلاق، از محمدعلی انصاری؛ اخلاق و رفتار اجتماعی در سوره‌ی حجرات و سوره همزه از ابوالفضل بهرام‌پور؛ اخلاق آسمانی، درس‌نامه سوره مبارکه حجرات از محمدرضا پیوندی و دیگران؛ تفسیر سوره‌ی حجرات از سید رضا صدر؛ نظام اخلاقی اسلام (تفسیر سوره‌ی حجرات) جعفر سبحانی؛ مقالات: «نکات اخلاقی سوره‌ی حجرات» از زهره ربانی؛ «آموزه‌هایی از سوره‌ی حجرات» از محمدهادی معرفت؛ «بررسی اثربخشی آموزه‌های اخلاقی- اجتماعی سوره‌ی حجرات بر مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموزان» از مرتضی کرمی و دیگران.

۱-۲. اخلاق

واژه‌ی «اخلاق» جمع مکسر «خُلُق» و «خُلُق» از ریشه‌ی «خ ل ق» گرفته شده و به معنای خوی (سجیه) و سرشت (طبع) است (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۱۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۸۶).
واژگان «خُلُق» و «خلیقه»، به معنای صورت و شکل ظاهری است که خداوند، انسان را بدان گونه آفریده است. شباهت میان صفات درونی با صفات ظاهری از حیث صورت‌بخشی و قالب‌دهی به سیرت (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۷۰) و نیز ثبات این صفات در روح انسان، به سان ویژگی‌های ذاتی و خلقی فرد (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۵۰۰) سبب شده است که عرب، واژگان «خُلُق» و «خُلُق» را بر صفات باطنی اطلاق سازد؛ از همین روست که برخی همچون زمخشری، کاربرد این واژگان در معنای ملکات درونی را کاربردی مجازی می‌دانند (زمخشری، ۱۳۸۵، ص ۱۷۳).

در قرآن کریم، واژه‌ی اخلاق و نیز خُلُق به کار نرفته است؛ اما واژه‌ی «خُلُق» ۲ بار ذکر شده است:
- خداوند متعال در ستایش پیامبر گرامی اسلام^(ص) می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم، ۴)؛ و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری.»

- مخاطبان حضرت هود^(ع)، در پاسخ به دعوت‌های مکرر او به اخلاق پسندیده‌ی عقلی و شرعی گفتند: «چه تو ما را موعظه کنی و چه از وعظ و تبلیغ ما دست‌برداری، ما ایمان نخواهیم آورد» (شعراء، ۱۳۶)؛ زیرا از منظر آنان، این سخنان چیز تازه‌ای نبود، بلکه تکرار سنت‌های گذشتگان بود و ارزش پیروی نداشت: «إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ (همان، ۱۳۷)؛ این [پند و اندرزها و تقسیم امور به حلال و حرام] جز شیوه‌ی پیشینیان [که اهل واپس‌گرایی و خرافات بودند] نیست.»

واژه‌ی خُلُق در همین دو آیه به کار رفته است؛ اما بی‌تردید، بسیاری از آیات قرآن کریم با مسائل اخلاقی ارتباط دارند. از جمله آیات مرتبط با موضوع اخلاق، آیات مشتمل بر واژه‌هایی است که با اخلاق، پیوند مفهومی دارند؛ مانند واژه‌های سعادت و شقاوت (هود، ۱۰۵؛ شمس، ۹-۱۰) و هدایت و ضلالت (تغابن، ۶) و نیز آیاتی که به عمل خاصی اشاره کرده و برای مثال، از زشتی سرقت (مائده، ۳۳)، ربا (بقره، ۲۷۵) و امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران، ۱۰۴، ۱۱۰ و ۱۱۴)، حسن انفاق (نحل، ۷۵؛ آل عمران، ۹۲) و صدق و راستی (مریم، ۴۱) سخن گفته‌اند. افزون بر این، بیشتر آیاتی که از خداوند متعال، عالم ملکوت، انسان و عالم طبیعت، وحی و رسالت و معاد سخن می‌گویند، با اخلاق نیز مرتبط هستند.

در روایات نیز به مباحث اخلاقی توجه ویژه‌ای شده است تا بدان‌جا که پیامبر اسلام^(ص) فرموده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (متقی هندی، بی تا، ج ۳، ص ۱۶)؛ به راستی که من برای به کمال رساندن مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام» و در حدیث دیگری از رسول خدا^(ص) آمده است: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ صَلََّةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ، فَحَسْبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ (ورام، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۶۲)؛ خداوند سبحان، مکارم اخلاق و فضائل اخلاقی را وسیله‌ی ارتباط میان خود و بندگانش قرار داد، همین بس که هر یک از شما به اخلاقی دست بزنند که او را به خدا مربوط سازد.»

اخلاق در اصطلاح علما، مجموعه ملکات روحی پایدار است که به صورت اختیاری و آگاهانه درگذر زمان، در ضمیر انسان شکل می‌گیرد و سبب می‌شود انسان به آسانی و بدون نیاز به اندیشه و تأمل، رفتار ویژه‌ای را انجام دهد (نک: ابن مسکویه، ۱۴۰۵، ص ۲۶؛ غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۳۷۲).

۲-۲. تربیت

واژه‌ی «تربیت»^۱، پرورش دادن (عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳) و بار آوردن است (معین، ۱۳۸۶، ص ۸۹). معنای لغوی تربیت، چه ریشه‌ی آن از «ر ب و» (فراهیدی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۸۴) و چه از «ر ب ی» (ابن فارس، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۳ و مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۵) باشد، به معنای زیادت هست. راغب اصفهانی اصل این واژه را از (ر ب ب) می‌داند (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۴۰). نکته‌ی مهم در سخن وی در باب تربیت، تدریجی بودن آن است (همان، ص ۳۳۶).

طبرسی در مجمع‌البیان، پس از آنکه برای واژه‌ی «رَبِّ» معانی مختلفی چون مالک، صاحب، سیّد، مطاع، مصلح و تربیت‌کننده را برمی‌شمرد، می‌گوید: «واژه‌ی رَبِّ از مصدر تربیت اشتقاق یافته است، (چه به صورت مجرد به کار برود و یا مضاعف) معنای یگانه دارد و فلانی کار و ساخته‌ی خود را تربیت کرد؛ یعنی آن را رشد داد.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۲)

در تفسیر نمونه نیز آمده: «رَبِّ در اصل، به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد و باید توجه داشت که رب از ماده‌ی «ر ب ب» است، نه «ر ب و» (ماده‌ی اشتقاق آن مضاعف است و نه ناقص) و به هر روی، در معنای آن پرورش و تربیت نهفته است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۴). برای شناخت اجمالی تعریف تربیت، به دو گروه از تعریف‌های برون‌دینی و درون‌دینی از تربیت می‌پردازیم:

الف. تعاریف برون‌دینی

- امانوئل کانت^۲ تربیت را پرورش و تأدیب و تعلیم همراه با فرهنگ می‌داند که در پی کامیابی‌ی متربی در جامعه‌ی آینده است؛ جامعه‌ای که به مراتب از جامعه کنونی برتر است (رفیعی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۹۱).

- فریدریش فروبل^۳ تربیت را رشد و تعالی نیروها و استعدادها بالقوه در نهاد آدمی می‌داند (همان).

- از دید میشل دو مونتینی^۴، تربیت، تنها انباشت معلومات نیست؛ زیرا این فرآیند، متربی را برای زندگی آماده نمی‌کند. عنصر گوهرین تربیت، سازندگی انسان است، چنان‌که برای زندگی مفید و مؤثر باشد (همان، ص ۹۰).

1- Education
2- Immanuel Kant
3- Friedrich Frobel
4- Michel de Montaigne

ب. تعاریف درون‌دینی

غزالی در تعریف تربیت، دو قید و پسوند را لحاظ کرده و مؤلفه‌های تربیت را مرکب از سه ضلع مربی، پیراستن و آراستن متربی دانسته و آورده است: «پیری باید که او را راهنمایی کند و تربیت کند و اخلاق بد از وی ستاند و به در اندازد و اخلاق نیکو به‌جای آن نهد و معنای تربیت این است» (غزالی، ۱۳۶۲، ص ۸۷).

محمد رشید رضا، تربیت را رشد نیروهایی می‌خواند که درخور پیشرفت و تعالی‌اند و ریشه در سرشت آدمی دارند. از دید او، این رشد از دو راهکار سلبی و ایجابی به دست می‌آید؛ راهکار سلبی، برداشتن موانع رشد استعدادها و از میان بردن آنچه نیروهای گوهرین آدمی را از اعتدال بازمی‌دارد و راهکار ایجابی به معنای افزایش، رشد دادن و پرورش جسم و جان، از راه تغذیه‌ی سالم و آموزش علم و دانش است (رفیعی، ۱۳۸۸، ص ۹۲).

از دیدگاه شهید مطهری، تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها تا از این راه، متربی به‌دعای کمال (خود) برسد (به نقل از: هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۲۳).

برخی نیز تربیت اسلامی را پرورش همه‌جانبه‌ی انسان در همه‌ی مراحل زندگی بر اساس مبادی، ارزش‌ها و راهکارهای تربیتی اسلام می‌دانند (یالجن، ۱۴۰۹، ص ۲۰).

۳-۲. تربیت اخلاقی

«تربیت اخلاقی»^۱ به‌عنوان یکی از مباحث چالش‌برانگیز در حوزه‌ی تربیت است که توجه بسیاری از متفکران در زمینه‌ی رشد و کمال انسان را به خود جلب کرده است؛ بنابراین، اهمیت ویژه‌ای دارد. بدین علت، جهت‌گیری‌های متنوعی درباره‌ی این نوع از تربیت مطرح است. متخصصان عرصه‌ی تربیت، هرکدام با توجه به رویکرد تربیتی خاص خود، به تعریف مفهوم بالا پرداخته‌اند؛ به‌عنوان مثال، ارسطو با تکیه بر «منش»، تربیت اخلاقی را نوعی ممارست و عادت دادن نفس به سلوک و فضایل اخلاقی دانسته (ارسطو، ۱۳۶۴، ص ۳۱) و کانت، با تأکید بر «بینش»، آن را ارتقای بصیرت اخلاقی متربی، برای تمییز فضیلت از رذیلت معرفی کرده است (کانت، ۱۳۷۲، ص ۲۰ و ۶۴). دورکیم، آن را پرورش استعدادها و زمینه‌های سلوک اخلاقی در متربی معرفی نموده است (دورکیم، ۱۳۷۶، ص ۴۸) و متصوفه با تأکید بر روح و باطن، آن را با تأدیب و ریاضت‌های سخت نفسانی، برای تبدیل کاستی‌ها و رذایل به والایی‌های اخلاقی برابر شمرده‌اند (صبحی، بی‌تا، ص ۲۳۲-۲۳۶ و ۲۵۶-۲۶۷). برخی با نگاه سلبی، به «تربیت اخلاقی» پرداخته‌اند و آن را متضمن نوعی رفتار مصنوعی قلمداد می‌کنند که منجر به نوعی نبودن آزادی فردی و مانعی بر سر راه ایجاد یک جامعه دموکراتیک می‌شود و بر این باورند که تربیت اخلاقی، مبتنی بر اصول تحول اخلاقی نیست؛ بنابراین، این گروه با نگاه سلبی خود، در ضرورت تربیت اخلاقی و ارزشی تردید دارند و امکان چنین تربیتی را

منتفی می‌دانند (دیویی، اسنوک و اتفیلد، به نقل از سجادی، ۱۳۸۳، ص ۳۴-۳۷). شمار دیگری از فلاسفه و متخصصان تعلیم و تربیت از جمله افلاطون، ارسطو و غزالی، با دیدگاهی اجبابی، به تربیت اخلاقی نگاه کرده و در آثار خود با سه جهت‌گیری: ۱. تعریف نکردن تربیت اخلاقی و بررسی آن به صورت غیرمستقیم، ۲. تعریف و بررسی تربیت اخلاقی به صورت صریح و مستقیم و ۳. مطالعه و بررسی مصداق‌های مفهوم تربیت اخلاقی، ضمن پذیرش این نوع تربیت، با اعتقاد به امکان تحقق آن، به بررسی این مقوله پرداخته‌اند (کاردان، ۱۳۷۲، ص ۳۳۳-۳۳۶).

در این میان، دانشمندان مسلمان، سه عنصر بینش، منش و انگیزش را در کنار هم مدنظر قرار داده و تربیت اخلاقی را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

تربیت اخلاقی، فرآیند و بستری است که در آن، انسان توانایی می‌یابد از روی اختیار، ملکات و صفاتی را بپذیرد و در کنار ساختار خلقی خویش، از سرشت و طبعی دیگر برخوردار شود (باقری، ۱۳۷۷، ص ۱۰).

در این مقاله، حوزه‌ی اخلاق از تربیت جداست. «اخلاق» به تمام اموری گفته می‌شود که هماهنگ و مورد تأیید فطرت است؛ «تربیت» پرورش، عادت دادن و بار آوردن است و «تربیت اخلاقی» بار آوردن و پایبند کردن شخص به امور اخلاقی است. «شیوه‌های تربیت اخلاقی»، راهکارهای تربیتی‌ای هستند که برای بالا بردن انگیزه‌ی شخص و پایبندی به اخلاق و نهادینه کردن مسائل اخلاقی به کار می‌روند.

۳- شیوه‌های تربیت اخلاقی در سوره‌ی حجرات

در سوره‌ی حجرات، راهکارهای اخلاقی به دو صورت «سلبی» و «ایجابی» بیان شده؛ نکات سلبی آن با حرف نهی «لا» و حالت ایجابی آن به صورت جمله‌ی امری آمده است. در این پژوهش، به عباراتی که پس از موارد ایجابی یا سلبی بیان شده و سبب تأثیر و یا ایجاد تغییر در «انگیزه» و یا «بینش» افراد مسلمان می‌شود، به عنوان شیوه‌ها و راهکارهای تربیت اخلاقی توجه شده است. بر اساس این، شیوه‌های تربیتی موجود در آیات این سوره، در دو دسته‌ی انگیزش الهی و بینش الهی استخراج شده و سپس به بررسی و نقد عملکرد مفسران در حوزه این آیات پرداخته شده است.

۱-۳. انگیزش الهی

ایجاد انگیزه برای شخص متربی، یکی از شیوه‌های تربیت است. امام حسین^(ع) عبادت را به سه نوع تقسیم فرمودند: عده‌ای خدا را از روی تحصیل منافع بهشت بندگی می‌کنند؛ این عبادت تجار است. گروهی خدا را از روی ترس بندگی می‌کنند؛ این عبادت بردگان است. گروهی خدا را شایسته‌ی پرستش می‌دانند و از اینکه خدا منت بندگی را بر آنان نهاد شکر و سپاس او را می‌گویند و این عبادت آزادگان است که برترین عبادت‌هاست (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۲۵۰). بر اساس این روایت، پروای الهی، محبت الهی و بشارت به پاداش الهی، شیوه‌هایی برای ایجاد انگیزه در شخص متربی

است. این شیوه‌ها در سوره‌ی حجرات بیان شده است که در ذیل بدان اشاره می‌شود.

۱-۱-۳. پروای الهی

در بعضی از آیات قرآن، پروای الهی انگیزه‌ای برای مرتکب نشدن کار غیراخلاقی است. در این آیات، بحثی اخلاقی مطرح می‌شود که اغلب به صورت سلبی است و در ادامه‌ی آن، موضوع تقوا و رعایت حریم و احترام در برابر پروردگار بیان می‌گردد. در آیه‌ی ۱ سوره‌ی حجرات می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ ای اهل ایمان! بر خدا و پیامبرش [در هیچ امری از امور دین و دنیا و آخرت] پیشی مگیرید و از خدا پروا کنید که خدا شنوا و داناست.»

در این آیه، دستور اخلاقی به صورت سلبی «لَا تَقَدَّمُوا؛ پیشی مگیرید» بیان شده و در ادامه‌ی آیه که می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ از خدا پروا کنید که خدا شنوا و داناست»، شیوه‌ی تربیت مطرح شده است. پروا داشتن از خدا، انگیزه‌ای برای انجام ندادن کار ناشایست و غیراخلاقی است. منظور از مقدم نداشتن چیزی در برابر خدا و پیامبر، پیشی نگرفتن بر آنها در کارها و ترک عجله و شتاب در مقابل دستور خدا و پیامبر است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۳۷).

طباطبایی معتقد است: جمله‌ی «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، نهی از تقدم و امر به تقوی را تحلیل می‌کند. می‌فرماید: از خدا بترسید و این امر را اطاعت و آن نهی را امتثال کنید و نه با زبان و نه در نهان، بر خدا و رسولش تقدم مجوید؛ که خدا سخنان شمارا می‌شنود و از اعمال ظاهر و باطن و نهان و آشکار شما خبر دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۰۷).

در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی حجرات نیز می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا ... اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ؛ ای اهل ایمان! ... تفحص و پی‌جویی نکنید و از یکدیگر غیبت ننمایید ... و از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.» در این آیه، دستورات اخلاقی «لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ؛ تفحص و پی‌جویی نکنید و غیبت ننمایید»، به صورت سلبی بیان و در ادامه‌ی آن که آمده «اتَّقُوا اللَّهَ؛ از خدا پروا کنید»، شیوه‌ی تربیت مطرح شده است. پروای الهی انگیزه‌ای برای مرتکب نشدن کار غیراخلاقی تجسس و غیبت است.

۲-۱-۳. محبت الهی

بر اساس روایت امام حسین^(ع)، محبت الهی بالاترین و برترین مرحله از مراحل انگیزش الهی است که شخص برای رضای خدا کاری انجام دهد؛ بنابراین، محبت الهی عالی‌ترین انگیزه برای پایبندی به مسائل اخلاقی است. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران، ۳۱) بگو؛ اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.» این آیه، ملاک محبت به خداوند را تبعیت از فرستاده او یعنی پیامبر^(ص) و پیامد محبت خداوند به بنده را آمرزش گناهان او و مورد رحمت و مغفرت الهی قرار گرفتن می‌داند. بنای

اسلام بر محبت عبودی و ترجیح دادن جانب خدا بر جانب خلق و بنده است. «حَبِّ وَ بَغْضِ»، زیربنای ساختمان جامعه‌ای صالح است که علاقه‌ی افراد را به ساختار جامعه مستحکم می‌سازد و هر چه بیشتر و بهتر، پیوند آنان را با تشکیلات یک امت استوارتر می‌کند.

در آیه‌ی ۹ سوره‌ی حجرات، خداوند می‌فرماید: «... وَ أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ و همواره دادگری را پیشه سازید که خدا دادگران را دوست دارد.» دستور ایجابی «أَقْسَطُوا؛ عدالت پیشه کنید» در این آیه، دستور به عدالت و یک دستور اخلاقی است و در حوزه‌ی اخلاق قرار دارد؛ اما ادامه‌ی آیه که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا دادگران را دوست می‌دارد»، در حوزه‌ی تربیت جای می‌گیرد و شیوه‌ی محبت الهی را بیان می‌کند، به‌گونه‌ای که محبت الهی، ایجاد انگیزه برای انجام امر عدالت در مرتب‌ی است. علامه طباطبایی جمله‌ی «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» را تعلیل دستور به اصلاح و عدالت می‌داند و می‌گوید: «دائماً عدالت کنید و در همه‌ی امور عدالت را رعایت نمایید؛ برای اینکه خداوند عدالت‌گستران را به سبب عدالتشان دوست دارد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۴۷۰).

۳-۱-۳- تبشیر

تبشیر به معنای بشارت دادن به عطایایی است که پس از به دوش گرفتن تکالیف، به فرد داده می‌شود و مظه‌ری از فضل و رحمت است (باقری، ۱۳۸۵، ص ۱۶۹). تبشیر نوعی تشویق است که در وجود آدمی امید می‌آفریند و او را آماده‌ی تلاش و کوشش می‌کند. هنگامی که به شخص برای انجام کار نیک خویش بشارت داده شود، انگیزه‌ای برای مداومت بدان ایجاد می‌گردد و مانند یک عامل جذب‌کننده است که مردم را به کسب پاداش فرامی‌خواند. در آیات ۳ و ۱۴ سوره‌ی حجرات این شیوه بیان شده است.

الف. آیه‌ی ۳ سوره‌ی حجرات: «إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ؛ بی‌تردید کسانی که صدایشان را نزد رسول خدا پایین می‌آورند، همانان هستند که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزکاری امتحان کرده، آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است.»

این آیه، پاداش کسانی را بیان می‌کند که به دستور الهی عمل می‌کنند و انضباط و ادب را در برابر پیامبر خدا^(ص) رعایت می‌نمایند. مفسر تفسیر نمونه می‌گوید: «رَسُولِ اللَّهِ»، فرستاده‌ی خدا و پیام‌آور او است، اسائه‌ی ادب در برابر او، اسائه‌ی ادب نسبت به خدا است و رعایت ادب نسبت به او، رعایت ادب نسبت به خداوند است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۴۰).

شاهد مثال شیوه‌ی تربیتی این آیه، عبارت «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» است. آرمزیده شدن، بیان پیامد عمل نیکی است که آنان انجام داده‌اند. پاداش بزرگ، بشارتی برای شخص مرتب‌ی است و انگیزه‌ای برای او است تا به طمع پاداش، کار نیک انجام دهد.

مفسر انوار درخشان، این آیه را مبنی بر بشارت به اهل ایمان می‌داند و معتقد است که گفتگو و سخن با رسول خدا^(ص) به‌طور آهسته، رعایت ادب و سبب مغفرت و آمرزش گناهان و رفع نقص اخلاقی

است و ثواب و پاداش را برای اهل ایمان مقرر خواهد کرد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۸۵).
 ب. آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی حجرات: «فَالَّتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنَّ تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛
 بادیه‌نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم؛ زیرا
 هنوز ایمان در دل‌هایتان وارد نشده است و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید، چیزی از اعمالتان را
 نمی‌کاهد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

در این آیه، خداوند می‌فرماید: اگر شما با صدق نیت ایمان بیاورید، ما از شما در سطح
 قابل‌قبولی می‌پذیریم و از اجر شما نمی‌کاهیم، بلکه آن طوری که توقع دارید، جزا می‌دهیم (فخر
 رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۱۱۷ و حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۹، ص ۹۳).
 «لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً»، شاهد مثال شیوه‌ی تربیتی است که بشارت می‌دهد در صورت
 اطاعت از خدا و رسولش، از ارزش اعمالتان کم نمی‌شود.

۳-۱-۴. انذار

انذار در لغت، به معنای آگاه کردن همراه با پرهیز دادن و ترساندن معنا شده است (ابن‌منظور،
 ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۱۰۰). انذار، توجه دادن به مسئولیت‌ها و ترسانیدن انسان از ترک وظایفی است که
 گاهی برای تربیت کردن لازم است به کار گرفته شود. پیامد یک عمل می‌تواند نقش مهمی را در انجام
 یا انجام ندادن آن عمل ایفا کند. از نظر قرآن کریم، انذار و ترسانیدن، تنها در افرادی اثر می‌کند که روح
 حقیقت‌طلبی و حق‌جویی در آنان وجود دارد و در افراد معاند و لجوج بی‌تأثیر است، چنان‌که قرآن
 کریم به این مطلب تصریح می‌کند: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنْ يَخْشَاهَا (نازعات، ۴۵)؛ وظیفه‌ی تو، تنها بیم
 دادن کسانی است که همواره از آن می‌ترسند.» شیوه‌ی تربیتی «انذار»، انگیزه‌ای برای تکرار نکردن کار
 ناشایست است؛ بنابراین، در عین آنکه مردم را بیم می‌دهد تا از کیفر اجتناب کنند، آنان را به صراط
 مستقیم رهنمون می‌سازد.

در آیات ۲ و ۶ سوره‌ی حجرات این شیوه مطرح شده است.

الف. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ
 بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (حجرات، ۲)؛ ای مؤمنان! صدایتان را بلندتر از
 صدای پیامبر نکنید و آن‌گونه که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید، با او بلند سخن نگویید، مبدا
 اعمالتان تباه و بی‌اثر شود و شما تباهی آن را درک نکنید.»

آلوسی بالا بردن صدا را در این آیه، به قصد توهین و جسارت به مقام قدس پیامبر^(ص) می‌داند
 که موجب کفر می‌شود و از این‌رو، سبب حبط و نگون ساختن تمامی اعمال شایسته می‌گردد
 (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۸۸)؛ اما معرفت در رد آن می‌گوید: «مفاد آیه، عام است و نمی‌توان آن
 را مخصوص صورتی دانست که قصد گستاخی داشته و درصدد هتک حرمت مقام نبوت بوده‌اند؛
 زیرا ظاهر امر نشان می‌دهد که چنین قصدی در میان نبوده است؛ به‌علاوه، مفاد آیه، به زمان
 رسالت اختصاص ندارد و همه زمان‌ها را در برمی‌گیرد و این یک ادب است که در حضور پیشوایان،

باید آهسته سخن گفت و آنان را بلند و با نام شخصی فراخواند که این بی‌ادبی، سبب حبط عمل می‌گردد» (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۵۸).

شیخ طوسی در تفسیر آیه می‌گوید: منظور، بلند کردن صدا است در پیشگاه پیامبر گرامی، به‌گونه‌ای که آن مقام را سبک شمرده باشند؛ همچنین معتقد است که عادت بر آن است صدا را هنگامی بلند می‌کنند که احترامی برای طرف مخاطب قائل نباشند (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۳۸). در سوره‌ی نور آیه ۶۳ نیز آمده است: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؛ دعوت پیامبر را در میان خود، مانند دعوت برخی از شما از برخی دیگر قرار ندهید»؛ یعنی هنگامی که پیامبر را فرامی‌خوانید، باید به‌گونه‌ای احترام‌آمیز باشد؛ نه همچون فراخوانی شما نسبت به یکدیگر که به‌طور عادی و معمولی است.

«لَا تَرْفَعُوا وَا لَا تَجْهَرُوا»، دستور اخلاقی است که در این آیه، به‌صورت سلبی آمده و در ادامه که می‌فرماید: «أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ؛ مبادا اعمالتان تباه و بی‌اثر شود و شما تباهی آن را درک نکنید»، شیوه‌ی تربیتی را بیان می‌کند و ایجاد انگیزه برای انجام ندادن کار ناشایست (بلند کردن صدا در حضور پیامبر^(ص)) است. حبط عمل به‌صورت انذار بیان شده است؛ شخص اگر بداند عمل ناشایست او، سبب تباهی اعمالی است که تاکنون انجام داده، درک این مطلب، هشدار و نیروی بازدارنده‌ای برای انجام ندادن آن عمل بد است.

ب. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات، ۶)؛ ای اهل ایمان! اگر فاسقی خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبادا از روی ناآگاهی، به گروهی آسیب و گزند برسانید و از کرده‌ی خود پشیمان شوید.» در این آیه، خداوند انسان را از پذیرش خبر از انسان فاسق، بدون اینکه راجع به آن خبر تحقیق کند، انذار می‌کند که مبادا انسان این کار را انجام دهد که در این صورت، پشیمانی در پی دارد.

طباطبایی می‌گوید: «اعتماد به خبر به این معناست که عملاً ترتیب اثر به آن بدهیم و با مضمون آن تا حدی معامله‌ی علمی بکنیم که گویا خود از راه مشاهده به دست آورده‌ایم و این لازمه‌ی زندگی اجتماعی انسان است و احتیاج ابتدایی او است و بنای عقلا و مدار عملکرد آنان، بر قبول خبر دیگران است. حال اگر خبری که به ما می‌دهند، متواتر باشد؛ یعنی از بسیاری آورندگان آن، برای انسان یقین‌آور باشد و یا اگر به این حد از کثرت نیست، حداقل همراه با قرینه‌هایی قطعی باشد که انسان نسبت به صدق مضمون آن یقین پیدا کند، چنین خبری حجت و معتبر است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۴۶۵).

این آیه هشدار می‌دهد که هر فاسقی هر خبری را آورد، زود باور نکنید و بدان ترتیب اثر ندهید، بلکه درباره‌ی آن تحقیق کنید که چنانچه بدون تحقیق عمل کنید، پشیمانی به همراه دارد.

۲-۳. بینش الهی

اثر بینش و آگاهی در رشد انگیزه، مسلم است و در این شیوه، تلاش بر آن است که تلقی آدمی از امور دگرگون شود. شیوه‌های ارائه‌ی بینش متفاوت‌اند؛ زیرا از امکانات و ابزارهای گوناگونی

می‌توان برای دادن آگاهی استفاده کرد. قرآن کریم با ارائه‌ی بینشی درست و الهی نسبت به حقایق جهان هستی، پرده‌های غفلت را از دیدگان انسان می‌زداید. در ذیل به مواردی از این دست اشاره می‌شود که در سوره‌ی حجرات آمده است.

۱-۲-۳. بیان حقایق امور

آگاهی از حقیقت یک امر، بینش و آگاهی فرد متربی را افزایش می‌دهد و سبب ارتکاب یا انجام ندادن کار برای او می‌شود. در سوره‌ی حجرات، بیان حقایق در آیات ۴-۵ و ۱۱ آمده است. الف. «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۴﴾ وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ (حجرات، ۴-۵)؛ یقیناً کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها صدا می‌کنند، بیشترشان [به حرمت و عظمت تو] معرفت و آگاهی ندارند و اگر آنان صبر می‌کردند تا به سویشان بیرون آیی، یقیناً برای آنان بهتر بود و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.» در شأن نزول این آیات آمده که منزل پیامبر اکرم^(ص) و همسران ایشان در کنار مسجد قرار داشت و درب آنها به مسجد باز می‌شد. هیئت اعزامی بنی تمیم که به دیدار حضرت آمده بودند، نمی‌دانستند که پیغمبر^(ص) در کدام یک از اتاق‌ها به سر می‌برد؛ لذا گرد اتاق‌ها می‌گردیدند و با صدای بلند ندا در می‌دادند: «یا مُحَمَّدُ أُخْرِجِ إِلَيْنَا» (ای محمد! خارج شو!) که لحن بسیار زننده و تندی بود و از کمی ادب و فهم ایشان حکایت می‌کرد؛ از این رو، این آیه درباره‌ی آنان نازل شد (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۶۰ و نیز با همین مضمون نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۹۷ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۴۱).

در آیه‌ی ۴، فریاد برآوردن از پشت اتاق‌ها کاری غیراخلاقی است؛ اما ادامه‌ی آیه که می‌فرماید: «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ بیشترشان معرفت و آگاهی ندارند» در حوزه‌ی تربیت قرار می‌گیرد؛ زیرا با بیان این مطلب که «می‌فهمند!»، آنان را از انجام این کار ناپسند بازمی‌دارد و نوعی «بیان حقیقت» عملی است که افراد نادان انجام می‌دهند و این مطلب سبب بازدارندگی شخص متربی از کار نادرست می‌شود.

خداوند متعال اشخاصی را که رسول خدا^(ص) را با بی‌ادبی صدا می‌کردند، با صفات نفهمی و بی‌عقلی سرزنش می‌کند که از صفات بهایم است. از اینکه در آیه‌ی بعد، به صبر امر می‌کند و در آخر می‌فرماید: «وَ اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است» می‌فهمیم که اگر ادب را رعایت کنند و مقام رسالت را بزرگ بدانند، خداوند آنان را می‌بخشد و مورد رحمت خود قرار خواهد داد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۳۸). اگر صبر می‌کردند هم گناهان آن‌ها آمرزیده می‌شد و هم مشمول رحمت می‌شدند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۲۲۴).

همان‌گونه که بلند کردن صدا، در زمان زندگی پیامبر و در حضور ایشان ناروا بود، در زمان وفات و نزد قبر آن حضرت نیز نارواست؛ زیرا نفوس طیبه، حیات و ممات ندارند: «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند» (آل‌عمران، ۱۶۹) (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۶، ص ۱۲۵؛ با همین مضمون نک: زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۶، ص ۲۲۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۱۱۰).

هر اندازه سطح عقل و خرد انسان بالاتر می‌رود، بر ادب او افزوده می‌شود؛ زیرا «ارزش‌ها» و «ضد ارزش‌ها» را بهتر درک می‌کند و به همین علت، بی‌ادبی همیشه نشانه‌ی بی‌خردی است؛ یا به تعبیر دیگر، بی‌ادبی کار حیوان و ادب کار انسان است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۴۱).
ب. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ (حجرات، ۱۱)؛ ای اهل ایمان! نباید گروهی، گروه دیگر را مسخره کنند. شاید مسخره‌شده‌ها از مسخره‌کنندگان بهتر باشند و نباید زنانی، زنان دیگر را [مسخره کنند] شاید مسخره‌شده‌ها از مسخره‌کنندگان بهتر باشند.»

در این آیه، «لَا يَسْخَرْ» نهی از مسخره کردن، یک دستور سلبی اخلاقی به‌شمار می‌رود و ادامه‌ی آیه که می‌فرماید: «عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ»، شیوه‌ی تربیتی و بیانگر این حقیقت است که «شاید کسانی که تمسخر می‌شوند، بهتر باشند از کسانی که دست به تمسخر می‌زنند»؛ بنابراین نمی‌توان از روی ظاهر، افراد را قضاوت کرد. این آیه، این حقیقت را بیان می‌کند که شخص مسخره‌شونده می‌تواند تا این حد بهتر باشد که از اولیای خدا باشد. در این آیه، بیان حقیقت سبب می‌شود که شخص، کار ناپسند تمسخر دیگران را مرتکب نشود.

۲-۲-۳. بیان تمثیل

«بیان تمثیل» از شیوه‌های دیگر تربیت اخلاقی است که مربی در آن، باطن عمل را در قالب مثال برای مرتبی به تصویر می‌کشد و بینش و آگاهی او را می‌افزاید و انگیزه‌ی وی را برای انجام دادن یا ندادن فعل مدنظر، تحت تأثیر قرار می‌دهد. در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی حجرات، این شیوه به‌خوبی قابل دیدن است. در این آیه، خداوند متعال می‌فرماید: «... وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ (حجرات، ۱۲)؛ ... و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی‌تردید [از این کار] نفرت دارید.» فعل «لَا يَغْتَبِ؛ غیبت نکنید»، نهی از منکر است و به‌عنوان دستوری اخلاقی هم‌هنگ با فطرت الهی، به‌گونه‌ی سلبی بیان شده است؛ اما ادامه‌ی آیه که می‌فرماید: «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ؛ آیا یکی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس کراهت دارید»، یک موضوع تربیتی است. در اینجا، باطن عمل در قالب تمثیل به تصویر کشیده شده است و این یک شیوه‌ی تربیتی است که خداوند برای ملموس کردن زشتی کار غیبت، آن را در قالب تمثیل (خوردن گوشت مرده غیبت شونده) بیان می‌کند و انگیزه‌ای برای دوری از انجام رذیله‌ی اخلاقی غیبت است.

برخی از مفسران به تمثیلی بودن آن، به‌طور ضمنی اشاره داشته و گفته‌اند: «امر معقول را از نظر اینکه افرادی به حقیقت آن احاطه نمی‌یابند، از طریق مثال می‌توان تنزل داد؛ مثلاً چنانچه گفته شود که غیبت و بدگوئی درباره‌ی برادر مؤمن غایب مانند آن است که از گوشت بدن او بخورد، درحالی‌که مرده است؛ بدین طریق، حقیقت بدگوئی و هتک احترام مؤمن را به‌صراحت تشریح نموده و بیان مثال در آیات قرآنی، به‌منظور تنزل حقایق مرموز است» (حسینی همدانی،

۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۳۵۰ و نیز نک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۸۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۲۴؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۵۴۱۴ و شبر، ۱۴۱۰، ص ۴۸۳).

۴. نقد و بررسی عملکرد مفسران ۱

عملکرد مفسران در سه دسته قابل بررسی است:

دسته اول. مفسرانی که علاوه بر بیان مباحث اخلاقی، به شیوهی تربیتی یادشده در آیه، به طور صریح یا ضمنی اشاره کرده‌اند.

برخی مفسران به شیوهی «پروای الهی» ذیل آیهی ۱ اشاره کرده‌اند (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۱۷۵؛ حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۸؛ جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۵۶).

مفسر المیزان ذیل آیهی ۲، به شیوهی «انذار» توجه داشته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۰۸). شیوهی «تبشیر» در آیهی ۳، از نگاه مفسران المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۱۰)، اساس (حوی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۵۴۰۳) و انوار درخشان (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۸۵) مغفول مانده است.

شیوهی «بیان حقایق» در آیات ۴ و ۵، در اطبیب البیان ذکرشده است (طبیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۲۲۳). در تفسیر آیهی ۶، مفسر التفسیر الواضح (حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۰۳) به شیوهی «انذار» اشاره کرده است و ذیل آیهی ۱۱، تفاسیر منهج الصادقین (کاشانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۱۸)، التفسیر المنیر (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۶، ص ۲۵۱)، من هدی القرآن (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۴۰۹)، احسن الحدیث (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۲۷۹)، روان جاوید (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۴۳) و نفحات الرحمن (نهادنی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۵) به شیوهی «بیان حقایق» اشاره کرده‌اند.

تفاسیر اساس (حوی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۵۴۱۴)، شبر (شبر، ۱۴۱۰، ص ۴۸۳)؛ نمونه (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۸۴) و المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۲۳)، به شیوهی «تمثیل» در آیهی ۱۲ توجه داشته‌اند؛ همچنین در تفسیر آیهی ۱۴، حجازی و حسینی همدانی به شیوهی «تبشیر» اشاره کرده‌اند (حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۱۳ و حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۴۰۹).

دسته دوم. مفسرانی که ذیل آیهی مربوطه، شیوهی تربیتی را بیان نکرده و به جنبه‌ی اخلاقی آن اکتفا نموده‌اند که در ادامه، به ذکر آنها پرداخته می‌شود.

ذیل آیهی ۱: سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۲۳؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۵۴۰۰؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۵؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۰۱؛ جزایری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۲۱؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۶، ص ۲۱۹؛ مدرسی، ۱۴۱۹،

۱- تفاسیر منتخب در این مقاله برای بررسی عملکرد مفسران، اغلب تفاسیری هستند که تفسیر پژوهان صیغهی آنها را تحلیلی و تربیتی دانسته‌اند: مانند اساس (ایازی، ۱۳۷۸، ص ۲۷)، سمرقندی (همان، ص ۴۱)، خازن (همان، ص ۲۳۵)، منهج الصادقین (همان، ص ۲۶۵)، تفسیر المنیر (همان، ص ۱۴۱)، من هدی القرآن (همان، ص ۲۶۷)، ایسر التفاسیر (همان، ص ۳۹)، نمونه (همان، ص ۱۴۵)، المیزان (همان، ص ۲۷۸)، جلاء الازهان (همان، ص ۱۶۲)، اثنی عشری (همان، ص ۷۱)، نفحات الرحمن (همان، ص ۲۸۴)، روان جاوید (همان، ص ۱۹۰)، الوجیز (همان، ص ۲۹۰)، انوار درخشان (همان، ص ۳۸)، احسن الحدیث (همان، ص ۲۳)، خسروی (همان، ص ۸۳)، جامع (همان، ص ۷۸)، حجة التفاسیر (همان، ص ۱۷۸)، شبر (همان، ص ۱۷۲)، زاد المسیر (همان، ص ۱۹۷)، روض الجنان (همان، ص ۱۹۶)، اطبیب البیان (همان، ص ۳۱) و التفسیر الواضح (داودنیا، ۱۳۹۳، ص ۵).

ج ۱۳، ص ۳۶۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۳۶ و طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۰۶.
ذیل آیهی ۲: حوی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۵۴۰۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۲۳؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۰۵؛ جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۵۷؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۶؛ شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۱۷۷؛ مغنیه، ۱۴۲۵، ص ۶۸۴؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۳۶۸؛ حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۰۰؛ جزایری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۲۱؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۳۸.
ذیل آیهی ۳: طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۲۲۳؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۳۶۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۴۲؛ جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۵۸؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۰۶؛ شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۱۷۸.
ذیل آیات ۴ و ۵: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۱۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۴۵؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۵۴۰۴؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۴۲؛ حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۰۱ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۹۷.
ذیل آیهی ۶: جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۶۳ و نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۰.
ذیل آیهی ۹: زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۶، ص ۲۳۸؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۳۸۹؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۲۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۱۵.
ذیل آیهی ۱۱: طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۲۲۹؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۵۴۱۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۹۷-۳۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ مغنیه، ۱۴۲۵، ص ۶۸۶؛ جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۶۹-۱۷۱؛ حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۰۷-۵۰۹.
ذیل آیهی ۱۲: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۳۲-۳۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۷۲-۱۷۶؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۸۱-۱۸۳؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۲۱-۴۲۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۲۸-۳۳۰؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۴۰۲-۴۰۳؛ مغنیه، ۱۴۲۵، ص ۶۸۶؛ حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۰۸-۵۱۱؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۴۱۶-۴۲۹؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۹۹-۴۰۲.
ذیل آیهی ۱۴: تفسیر الاساس (حوی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۵۴۲۱).
این گروه از مفسران از شیوه‌های تربیتی موجود در آیهی مغفول بوده‌اند.
دسته سوم. تفاسیری که ذیل آیهی مربوطه، میان مباحث اخلاقی و تربیتی و احکام فقهی خلط کرده‌اند.
مفسر انوار درخشان ذیل آیهی ۱ که در آن «پروای الهی» مطرح شده و آیهی ۲ که مربوط به «انذار» است، هر دو را تهدید در نظر گرفته است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۸۲ و ۳۸۳).
مفسر نفحات الرحمن (نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۸) و مفسر المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۱۰)، شیوهی تربیتی «بیان حقایق» در آیات ۴ و ۵ را «ذم» در نظر گرفته‌اند. زحیلی ذیل آیات ۲ و ۶ (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۶، ص ۲۲۰ و ۲۲۷)، از واژهی تحذیر یاد می‌کند. نهاوندی ذیل آیهی ۳، ترغیب را به‌جای تبشیر بیان می‌نماید (نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۸) و مفسر منهج الصادقین، انذار در آیهی ۶ را تشبیه در نظر گرفته است (کاشانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۱۱).
تفسیر نمونه، موضوع عدالت و شیوهی محبت الهی در انتهای آیهی ۹ را هشدار برشمرده است

(مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۶۸)؛ همچنین مباحث تربیتی آیات ۱۱ و ۱۲ را در حیطه‌ی احکام اخلاق اجتماعی می‌داند و می‌گوید: «در هر يك از دو آیه‌ی مورد بحث، سه حکم اسلامی در زمینه‌ی مسائل اخلاق اجتماعی مطرح شده، احکام سه‌گانه آیه‌ی اول به ترتیب، عدم سخریه و ترك عیب‌جویی و تناوب به القاب بود و احکام سه‌گانه آیه‌ی دوم به ترتیب، اجتناب از گمان بد، تجسس و غیبت است» (همان، ص ۱۸۱). نهاوندی نیز به بحث احکام در آیات ۱۱ و ۱۲ اشاره کرده است (نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۸).

مفسر تفسیر اثنی عشری، بیان حقیقت در آیه‌ی ۱۱ را باطن در نظر گرفته است. ذیل آیه‌ی ۱۲، تفاسیر روان جاوید (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۴۴)، نفحات الرحمن (نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۸) و احسن الحدیث (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۲۸۲) تشبیه را مطرح کرده‌اند. با توجه به اینکه تفاسیر منتخب در این مقاله، اغلب صبغه‌ی تربیتی داشتند؛ اما ذیل آیات یاد شده در تفاسیر روان جاوید (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۴۳)، احسن الحدیث (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۲۷۹)، شبر (شبر، ۱۴۱۰، ص ۴۸۳) و منهج الصادقین (کاشانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۱۸)، تنها به یک مورد از شیوه‌ها اشاره شده و در تفاسیر الوجیز فی تفسیر، ایسر التفاسیر، خسروی، جامع، حجه التفاسیر، التفسیر المبین، خازن، زاد المسیر، روض الجنان، الکشف و البیان و السمرقندی، هیچ شیوه‌ی تربیتی بیان نشده است.^۱

نتیجه

با تدبر و بررسی در آیات سوره‌ی حجرات، شیوه‌های تربیت اخلاقی استخراج شد. در این سوره، دو شیوه‌ی کلی «انگیزش الهی» و «بینش الهی» به چشم می‌خورد:

۱. در شیوه انگیزش الهی، «پروای الهی» در آیه‌ی ۱، «محبت الهی» در آیه‌ی ۹، «انذار» در آیات ۲ و ۶ و «تبشیر» در آیات ۳ و ۱۴ سوره‌ی حجرات آمده است.
۲. در شیوه بینش الهی، «بیان حقایق امور» در آیات ۴، ۵ و ۱۱ و «بیان تمثیل» در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی حجرات ذکر شده است.

در بررسی عملکرد مفسران نیز نتایج زیر به دست آمد:

- ۱- اغلب مفسران، سوره‌ی حجرات را سوره‌ی «اخلاق» می‌دانند؛ بنابراین، تنها به بیان مباحث اخلاقی اکتفا کرده‌اند و جای خالی شیوه‌های تربیتی (که سبب ایجاد انگیزه در مرتبی می‌شود)، پس از مباحث اخلاقی، در تفاسیر آنان مشهود است. اغلب تفاسیری که تفسیرپژوهان شیوه و صبغه‌ی تفسیری آن را تربیتی دانسته، به مطالب تربیتی موجود در سوره‌ی حجرات اشاره‌ای نکرده‌اند.
- ۲- برخی از مفسران، میان مباحث «اخلاقی» و «تربیتی» خلط نموده و مطالب اخلاقی را به جای مباحث تربیتی بیان کرده‌اند. این مفسران مباحث تربیتی مطرح شده را در جایگاه اخلاق پنداشته‌اند.

۱- به تفاسیر یاد شده مراجعه شد و ذیل آیات سوره‌ی حجرات مطلب تربیتی یافت نشد.

۳- برخی دیگر از مفسران، ضمن تشریح مباحث اخلاقی آیات یادشده، به‌طور مختصر، شیوه‌های تربیتی را بیان نموده و ذیل آیه، به‌طور صریح یا ضمنی بدان اشاره کرده‌اند. این گروه، تنها به بیان شیوه‌ی تربیتی بسنده نموده‌اند، بدون اینکه توضیحی درباره‌ی شیوه و چگونگی برداشت آن را از آیه ارائه بدهند؛ اما این پژوهش، شیوه‌های تربیتی را با توجه به مطالبی استخراج کرده است که پس از مباحث اخلاقی آیه‌ی ذکرشده و سبب ایجاد انگیزه در شخص برای انجام عمل اخلاقی می‌شود.

منابع

- قرآن کریم
- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ: ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۵ ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، الطبعة الرابعة، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، چاپ: ۱، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، چاپ: ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، محقق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ: ۱، قم: مکتب الاعلام اسلامی، بی تا.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، تهذیب الاخلاق فی التزییه، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ: ۱، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
- ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه رضا مشایخی، چاپ: ۱، تهران: دهخدا، ۱۳۶۴.
- انصاری، محمدعلی، تفسیر سوره حجرات، چاپ: ۱، مشهد: بیان هدایت نور، ۱۳۸۶.
- ایازی، محمدعلی، شناخت نامه تفاسیر، چاپ: ۱، رشت: کتاب مبین، ۱۳۷۸.
- باقری، خسرو، نگاه دویاره به تربیت اسلامی، چاپ: ۱۳، تهران: مدرسه، ۱۳۸۵.
- باقری، خسرو، مبانی شیوه‌های تربیت اخلاقی معاصر، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- بروجردی، محمدابراهیم، تفسیر جامع، چاپ: ۶، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۶۶.
- بلاغی، عبدالحجه، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، چاپ: ۱، قم: حکمت (چاپخانه)، ۱۳۸۶ ق.
- بهرام پور، ابوالفضل، اخلاق و رفتار اجتماعی در سوره حجرات و سوره همزه، چاپ: ۱، تهران: مدرسه، ۱۳۹۴.
- پیوندی، محمدرضا و دیگران، اخلاق آسمانی، درسنامه سوره مبارکه حجرات، چاپ: ۱، زمزم هدایت، ۱۳۹۱.
- ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، چاپ: ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، چاپ: ۲، تهران: برهان، ۱۳۹۸ ق.
- جزایری، ابوبکر جابر، ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، چاپ: ۱، مدینه: مکتبه العلوم و الحکم، ۱۴۱۶ ق.
- جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گازر)، چاپ: ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ ق.
- حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، چاپ: ۱۰، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۳ ق.
- حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ: ۱، تهران: لطفی، ۱۴۰۴ ق.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، چاپ: ۱، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، چاپ: ۶، قاهره: دار السلام، ۱۴۲۴ ق.
- خازن، علی بن محمد، تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل، چاپ: ۱، بیروت: دار

- الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۵ ق.
- خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی، چاپ: ۱، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
 - داودنیا، اعظم، «روش‌شناسی التفسیر الواضح»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: علی‌غضنفری، دانشکده علوم قرآنی تهران، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۳.
 - دخیل، علی محمدعلی، الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز (دخیل)، چاپ: ۲، بیروت: دار التعارف، ۱۴۲۲ ق.
 - دورکیم، داوید امیل، تربیت و جامعه‌شناسی، ترجمه علی‌محمد کاردان، چاپ: ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، چاپ: ۱، بیروت: دارالقلم، بی‌تا.
 - رفیعی، بهروز؛ آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، چاپ: ۲، بی‌جا، مؤسسه چاپ سبحان، ۱۳۸۸.
 - زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
 - زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، چاپ: ۲، سوریه، دمشق: دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
 - سبحانی، جعفر، نظام اخلاقی اسلام (تفسیر سوره حجرات)، چاپ: ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۶.
 - سجادی، سید مهدی، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۳.
 - سلطان‌علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر، بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ: ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
 - سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، چاپ: ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
 - شاه‌عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، چاپ: ۱، تهران: میقات، ۱۳۶۳.
 - شیر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شیر)، چاپ: ۲، قم: موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۰ ق.
 - صبحی، احمد محمود، الفلسفه الاخلاقیه فی الفکر الاسلامی، قاهره: دار المعارف، بی‌تا.
 - صدر، سید رضا، تفسیر سوره حجرات، چاپ: ۲، تهران: کتابخانه صدر، بی‌تا.
 - طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ: ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
 - طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ترجمه سید ابراهیم میر باقری، چاپ: ۴، قم: شریف رضی، ۱۳۷۰.
 - -----، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
 - طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ: ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
 - طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ: ۲، تهران: اسلام، ۱۳۶۹.
 - عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ویرایش: فرهاد قربان‌زاده، چاپ: ۱، بی‌جا: اشجع، ۱۳۸۹.
 - غزالی، محمدبن محمد، احیاء علوم الدین، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
 - _____، مکاتیب فارسی، چاپ: ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
 - فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ: ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
 - فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ: ۲، قم: هجرت، بی‌تا.
 - فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، چاپ: ۲، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.

- قرشی بنای، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ: ۲، تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۵.
- قطب، سید، فی ظلال القرآن، چاپ: ۳۵، بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ ق.
- کاردان، علی محمد و همکاران، فلسفه تعلیم و تربیت (جلد اول): دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۲ ش.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
- کانت، ایمانوئل، تعلیم و تربیت، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، ۱۳۷۲.
- گروه علوم تربیتی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، مجموعه مقالات تربیتی، چاپ: ۱، قم: موسسه امام خمینی، ۱۳۸۸.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بی جا، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، چاپ: ۱، تهران: دار محبى الحسین، ۱۴۱۹ ق.
- معرفت، محمدهادی، «آموزه‌هایی از سوره حجرات»، اندیشه حوزه، شماره ۱۲، ۱۳۷۷.
- مغنیه، محمدجواد، المبین، چاپ: ۳، قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۲۵ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چاپ: ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ: ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۳۶۰.
- معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ: ۳، نشر زرین، ۱۳۸۶.
- نهاوندی، محمد، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ: ۱، قم: مرکز الطباعة و النشر، ۱۳۸۶.
- ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر معروف به مجموعه ورام، ترجمه محمدرضا عطایی، چاپ: ۱، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۹.
- هاشمی، سید حسین، «چیستی و اهداف تربیت»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۹ و ۶۰، ۱۳۸۸.
- یالجن، مقداد، اهداف التریب الاسلامیة، ریاض: دارالهدی، ۱۴۰۹.